

و برکنار استیلا، تمام یافتند بعد از آن تغییر اهل روم نمود یافت
و از اطراف لشکر جمع کرده روی بلشکر عراق نهاد و ایشان را تنزل
یا فرستند و بعضی بقید اسیر مبتلا شدند ملک روم نشست و اسیر
نزد خود خواند و در آن میان شخصی ابو نصر نام از اهل رومی بود چون
معلوم کرد که او از رومی است گفت اگر ترا بیغی و بهم سپاد شاه خود
رسانی لغت بلخ خدمت کنم گفت حسن بودی که از قسطنطنیه
بهین قصد آمده بودم که عنوان افراسیاب نام از سیرت
و احوال تو شخص نمودم معلوم من شد که اقباب دولت تو هنوز توج
اوج کمالست و سزای در مدارج اقبال جانی که اقباب دولت او
روی بخصیض زوال و مغرب افول و اشغال نمودند زیکان حضرت او
حکما، عالمقدار و فضلاء نامدار چون ابن عمید و ابو جعفر خازن علی
بن قاسم و ابو علی بنیانی نباشند اجتماع این طایفه در فناء بارگاه
تو دلیل بر دوام اقبال و سبب از یاد جاوه و جلال باشد از چینه
ستوض ملک تو نشدم دوم کسی اندک بطبع خیر باشد و البته
ایشان متعدی غیر نباشند و در نه این طایفه از طبقه اولی اهل است

۱۳۶

چو کمال کمال ایشان بجای ارشاد و احوال راسته و خلعت مخلوق با خلاق
الهی مستشرق اند و این طبقه اگر جز بزور قبول کمال متمکی باشند
از درجه تکمیل قاصرند و این طایفه را کرامی باید داشت و مصالح و مایه
ایشان مکتفی طبقه سیم کسی اند که بطبع خیر باشد و در غیر
و این طایفه را در ظل امان محمل باید داشتند و حفظ جناح رحمت و است
بر ایشان فرمودن تا از فساد و استعداء محفوظ مانند بقدر
امکان بجای لایق رسند طبقه چهارم کسی اند که خیر باشد
اما شرایشان متعدی غیر نشود و این جماعت را تحقیر و امانت
نمود و بزواج مزایع و ادع نضاج ایشان از نضاج منع
نمود طبقه پنجم آنانند که با شرارت ذاتی شرایشان غیر متعدی شود
و این طایفه احسن خلق باشند و مضایع طایفه اولی از این طبقه
همی را که امید بصلاح ایشان باشد بنا بر تربیت باید نمود و جمعی
امید بصلاح ایشان نباشند اگر شرایشان غیر شامل باشد باو نشاء
بقضای رای صحیح با ایشان مدارا نماید و اگر شرایشان شرعا
و عقلا واجب باشد بطریق اصلاح و اولی باشد و طریق دفع